

وقفه مع نصوص المسلمين ومقارنتها

بما بين أيدهم من القرآن اليوم ..

درنگی در متون موجود بین مسلمانان و مقایسه‌ی آن با قرآنی که امروزه در اختیار دارند....

قبل التعرض للسؤال والاجابة في هذا الموضوع لابد من وقفة مختصرة لقول كلمة

..

قبل از ارائه‌ی پرسش‌ها و پاسخ‌های مربوط به این موضوع، باید به اختصار نکاتی چند را متذکر شوم:

يعتقد البعض بأنّ أيّ قول يُشتمّ منه رائحة المساس - فضلاً عن التلميح - بنسخة القرآن الموجودة بين أيدي المسلمين اليوم أعني طباعة فهد، فهو قول يؤدي إلى كفر صاحبه وبطلانه وخروجه عن ربة التوحيد إلى مصاف الإلحاد والزندقة.

برخی افراد معتقدند، هر سخنی که از آن بوی دستکاری در قرآنی که امروزه در دسترس مسلمانان قرار دارد یعنی قرآن چاپ فهد، بیاید، گفتاری است که باعث کفر گوینده‌اش می‌شود و او را از محدوده‌ی توحید خارج می‌سازد و به وادی الحاد و بی‌دینی می‌کشاند؛ چه برسد به آن که به صراحت آن را بیان نماید!

إلا أن وقفة سريعة على النصوص المتوفرة بين أيدي المسلمين بكل مذاهبهم وفرقهم يكشف عن حجم المجازفة والشطط الكبير لدى هذا القائل؛ إذ هو لا يعدو أن يكون مسلماً يدعي التسنن أو التشيع، أعني التسنن الشيخي والتشيع المرجعي، وكلاهما يرويان ويصرحان في نصوص يصعب استقصاؤها بوقوع النقصان والزيادة: التبديل بكلمات أو بحروف أو سقوطها وزيادتها، وهذا نموذج منها للتدليل فقط.

توقفی کوتاه بر متونی که امروزه در دسترس مسلمانان می‌باشد از هر مذهب و فرقه‌ای - از زیاده‌روی و گزافه‌گویی بسیار زیاد گوینده‌ی این سخن، پرده برمی‌دارد. حتی چه بسا نتوان او را مسلمانی که ادعای تسنن یا تشیع می‌کند، به شمار آورد (منظور من تسنن شیخ‌گرا و تشیع مرجع‌گرا است) زیرا هر دو گروه در متون بسیار زیادی که گردآوری و بررسی همه‌ی آنها دشوار است، به وقوع کمی و زیادی در قرآن یعنی جابه‌جایی واژه‌ها یا حروف یا جاافتادگی و اضافه کردن به آنها، روایت و تصریح کرده‌اند. روایات زیر صرفاً نمونه‌هایی به عنوان شاهد و دلیل می‌باشند:

فمما روي عن طرق السنة أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) قال: **(من سرّه أن يقرأ القرآن غضاً كما نزل فليقرأه على قراءة ابن أم عبد) (1).**

از طرق اهل سنت نقل شده که پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلّم) فرمود: **«هر کس دوست دارد قرآن را تر و تازه، همان طور که نازل شده است قرائت کند، آن را مطابق قرائت ابن ام عبد (عبد الله بن مسعود) بخواند» (2).**

وعلى هذا يكون ابن مسعود من خير الصحابة الذين حفظوا القرآن، ثم إنهم يروون عن ابن مالك أنه قال: (أمر بالمصاحف أن تغير، قال: قال ابن مسعود: من استطاع منكم أن يغلّ مصحفه - أي يخفيه - فليغله فإنّ من غلّ شيئاً جاء به يوم القيامة، قال: ثم قال - ابن مسعود - قرأت من فم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) سبعين سورة، أفأترك ما أخذت من في رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلّم) (3).

بر این اساس اگر چه ابن مسعود از برترین صحابه‌ای است که قرآن را حفظ کرده، ولی خود آنها از ابن مالک روایت می‌کنند که گفت: «دستور داده شد که قرآن‌ها تغییر داده شوند. وی گفت: ابن مسعود گفت: هر کس از شما که می‌تواند قرآنش را مخفی دارد، چنین کند زیرا هر کس چیزی را پنهان دارد، آن را روز قیامت با خود خواهد آورد. سپس ابن مسعود گفت: از دهان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) هفتاد سوره قرائت کرده‌ام، آیا آنچه را که از دهان رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلّم) گرفته‌ام، ترک کنم؟»⁴

ومعنى الحديث واضح وهو أنّ ابن مسعود يرى أن القرآن الذي كتبه عثمان ناقص، أو حدث فيه بعض التغير على الأقل (5)، قال ابن حجر: (وكان ابن مسعود لما

1. مسند أحمد: ج 1 ص 7، سنن ابن ماجه: ج 1 ص 49 ح 138، ومصادر أخرى كثيرة. والسند صحيح كما قال أحمد محمد شارح مسند أحمد، ورواه أيضاً أبو داود وابن كثير في التفسير، وروى معناه ابن سعد في الطبقات. قال الهيثمي: (رواه أحمد والبخاري والطبراني وفيه عاصم بن أبي النجود وهو على ضعفه حسن الحديث، وبقيّة رجال أحمد رجال الصحيح، ورجال الطبراني رجال الصحيح غير فرات بن محبوب وهو ثقة) مجمع الزوائد: ج 9 ص 288 - 289.

2 - مسند أحمد: جلد 1 صفحه 7 ؛ سنن ابن ماجه: جلد 1 صفحه 49 حديث 138 ؛ و مصادر بسیار دیگر. آن طور که احمد محمد، شارح مسند احمد می‌گوید سندش صحیح است. همچنین ابن داوود و ابن كثير در تفسير روايت نموده‌اند و ابن سعد در طبقات همین معنی را روايت نموده است. هيثمي می‌گوید: «احمد و بخاری و طبرانی آن را روايت نمودند و در آن عاصم ابن ابی‌نجود از نظر حسن الحديث بودن ضعیف است و بقیه‌ی رجال احمد، صحیح هستند، و رجال طبرانی غیر از فرات ابن محبوب که ثقة است، صحیح می‌باشند». مجمع الزوائد: جلد 9 صفحه 288 و 289

3. مسند أحمد: ج 1 ص 414.

4 - مسند احمد: جلد 1 صفحه 414.

5. انظر: كتاب العجل / الجزء الثاني، السيد أحمد الحسن U.

حضر مصحف عثمان إلى الكوفة لم يوافق على الرجوع عن قراءته ولا على إعدام مصحفه، فكان تأليف مصحفه مغايراً لتأليف مصحف عثمان) (6).

معنای حدیث روشن است؛ ابن مسعود معتقد بود قرآنی که عثمان نوشته ناقص یا حداقل در آن برخی تغییراتی روی داده است. ۷. ابن حجر می‌گوید: «وقتی مصحف عثمان به کوفه آمد، ابن مسعود از قرائت خود دست برنمی‌داشت و به از بین بردن مصحف خود نیز راضی نبود. نگارش مصحف او با شیوهی نگارش مصحف عثمان تفاوت داشت»^۸.

وفي الوقت الذي يروون فيه قول النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في حق مصحف ابن مسعود ويصحونه، يروون أيضاً ما فعله عثمان بابن مسعود لما قرر إحراق المصاحف كلها عدا نسخته التي زودته بها حفصة كما سيتضح، وراح ابن مسعود ضحية القرار الجائر فقتل بعد أن لاقى ما لاقى (9).

آنها از یک سو سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره‌ی قرآن ابن مسعود را روایت می‌کنند و آن را صحیح می‌شمارند، و از سوی دیگر آنچه را عثمان با ابن مسعود انجام داد نیز روایت می‌کنند؛ یعنی وقتی عثمان تصمیم گرفت همه‌ی قرآن‌ها به جز قرآن خودش را که حفصه به وی داده بود، بسوزاند (این مطلب در قسمت های بعدی توضیح داده خواهد شد). ابن مسعود قربانی این تصمیم ظالمانه شد و پس از آن مصائبی که بر سرش آمد، جان باخت^{۱۰}.

وقد يكون السبب في أن يفعل به كل ذلك أن مصحفه قد أوضحه بقوله: (قرأت على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) سبعين سورة، وختمت القرآن على خير الناس علي بن أبي طالب (عليه السلام)) (11).

دلیل همه‌ی بلاهایی که بر سر او آمد این بود که وی مصحف خود را چنین توصیف کرده بود: «بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هفتاد سوره قرائت کردم، و قرآن را بر برترین مردم علی بن

6. فتح الباري: ج 9 ص 36.

۷ - به کتاب فتنه‌ی گوساله سید احمد الحسن ع جلد دوم رجوع نمایید.

۸ - فتح الباری: جلد 9 صفحه 36.

9. قال اليعقوبي في تاريخه: ج 2 ص 170: (وكان ابن مسعود بالكوفة فامتنع ان يدفع مصحفه إلى عبد الله بن عامر وكتب إليه عثمان ان أشخصه ان لم يكن هذا الدين خبالاً وهذه الأمة فساداً فدخل المسجد وعثمان يخطب، فقال عثمان: إنه قد قدمت عليكم دابة سوء فكلم ابن مسعود بكلام غليظ فأمر به عثمان فجر برجله حتى كسر له ضلعان فتكلمت عائشة وقالت قولاً كثيراً).

۱۰ - يعقوبي در تاریخ خود جلد 2 صفحه 170 می‌گوید: ابن مسعود در کوفه بود و زیر بار نرفت که مصحف خود را به عبدالله بن عامر بدهد؛ و عثمان به او نوشت که عبدالله بن مسعود را نزد من بفرست چرا که تباهی به این دین و فساد به این امت راه ندارد. پس عبدالله در حالی که عثمان خطبه می‌خواند به مسجد وارد شد. عثمان گفت: اکنون جانوری سیاه بر شما وارد شد. ابن مسعود سخنی درشت گفت و به فرمان عثمان او را با پایش کشیدند تا دو دنده‌اش شکست. پس عایشه به حرف آمد و بسیار سخن گفت.

11. المعجم الأوسط للطبراني: ج 5 ص 101، والمعجم الكبير: ج 9 ص 76، مجمع الزوائد: ج 9 ص 116.

وعلی ای حال، فعن نقص القرآن عندهم يحدثنا السيوطي، فيقول: (قال أبو عبيد: حدثنا ابن أبي مريم عن ابن لهيعة عن أبي الأسود عن عروة بن الزبير عن عائشة، قالت: كانت سورة الأحزاب تقرأ في زمن النبي مائتي آية فلما كتب عثمان المصاحف لم يقدر منها إلا على ما هو الآن) (13).

به هر حال سیوطی در خصوص عقیده‌ی اهل سنت در خصوص ناقص بودن قرآن می‌گوید: «ابوعبید گفت: ابن ابی مریم از ابن لهیعه از ابی‌الاسود از عروۀ بن زبیر از عایشه نقل کرده که گفت: سوره‌ی احزاب که در زمان پیامبر خوانده می‌شد، دویست آیه داشت. وقتی که عثمان قرآن‌ها را نوشت، چیزی از آن باقی نگذاشت مگر به همان مقداری که الان موجود است» ۱۴.

وروی أحمد بن حنبل، قال: (حدثنا عبد الله حدثني وهب بن بقیة أنا خالد بن عبد الله الطحان عن يزيد ابن أبي زياد عن زر بن حبیش عن أبي بن كعب، قال: كم تقرأون سورة الأحزاب؟ قال: بضعا وسبعين آية، قال: لقد قرأتها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل البقرة أو أكثر منه وأن فيها آية الرجم) (15).

از احمد بن حنبل روایت شده که گفت: «... از ابی بن کعب روایت شده که گفت: سوره‌ی احزاب را بر چند (آیه) می‌خوانید؟ گفت: هفتاد و چند آیه. گفت: من این سوره را به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) به اندازه‌ی سوره‌ی بقره یا طولانی‌تر از آن خواندم و آیه‌ی رجم (سنگسار) نیز در آن بود» ۱۶.

وتفاجئنا عائشة أيضاً بآية رضاع الكبير، فتقول: (لقد نزلت آية الرجم ورضاع الكبير، وكانتا في رقعة تحت سريري .. وشغلنا بشكاة رسول الله صلى الله عليه وسلم

۱۲ - معجم الأوسط طبرانی: جلد 5 صفحه 101 ؛ معجم كبير: جلد 9 صفحه 76 ؛ مجمع الزوائد: جلد 9 صفحه 116.

13 . الاتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج 3 ص 66.

۱۴ - الاتقان في علوم القرآن سيوطي: جلد 3 صفحه 66.

15 . مسند أحمد بن حنبل: ج 5 ص 132. وكذا أخرجه بشار عواد في مسنده: (عن زر بن حبیش عن أبي بن كعب قال: كم تقرأون من سورة الأحزاب؟ قال: بضعا وسبعين آية، قال: لقد قرأتها مع رسول الله صلى الله عليه وسلم مثل البقرة أو أكثر منها وإن فيها آية الرجم) المسند الجامع لبشار عواد: ج 1 ص 53.

۱۶ - مسند احمد بن حنبل: جلد 5 صفحه 132. همچنین بشار عواد در مسندش چنین روایت کرده: «از زر بن حبیش از ابی بن کعب روایت کرده که گفت: سوره‌ی احزاب را بر چند (آیه) می‌خوانید؟ گفت: هفتاد و چند آیه. گفت: من این سوره را به همراه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مانند سوره‌ی بقره یا طولانی‌تر از آن خواندم و آیه رجم (سنگسار) نیز در آن بود». مسند جامع بشار عواد: جلد 1 صفحه

فدخلت داجن فأكلته (17). ومن الواضح أن لا وجود لآية الرجم أو الرضاع أو ما أتحنفا به الأشعري في الكتاب اليوم.

همچنین عایشه ما را با آیهی «رضاع بزرگسالان» (شیر خوردن مردان از زنان برای محرم شدن) شگفت‌زده می‌کند. وی می‌گوید: آیهی «رجم» و «رضاع کبیر» پس از نزول، در طوماری زیر تخت خوابم قرار داشت و چون ما به (وفات) رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) مشغول شدیم، بز دست‌آموزی وارد شد و آن را خورد»^{۱۸}. واضح است که در قرآن امروزی یا در آنچه اشعری برای ما به تحفه آورده، از آیهی رجم یا رضاع، هیچ اثری نیست.

وفي هذا - أعني نقص ما كان عندهم في تلك الأيام عما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرآن فضلاً عن مصحف فهد اليوم - روايات كثيرة جداً لست بصدد استقصائها لأن الأمر يطول. ثم كيف لا يكون القرآن ناقصاً بنظرهم - حسب رواياتهم وأخبارهم - وآيات كثيرة يدعيها عمر وغيره ليس لها عين ولا أثر في مصحف فهد اليوم. وهذه بعضها نضمه إلى ما تقدم:

در این خصوص - یعنی ناقص بودن قرآنی که آن زمان در اختیار داشته‌اند نسبت به قرآنی که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده بود، چه برسد به قرآن فهد که امروز در اختیار ما است - روایات بسیار زیادی وجود دارد که من درصدد بیان همه‌ی آنها نیستم چرا که مطلب به درازا می‌کشد. حال، چه طور برخلاف اخبار و روایات وارد شده از طرف خودشان، قرآن به نظر آنها ناقص نیست و حال آن که عمر و دیگران مدعی وجود آیات فراوانی شده‌اند که در قرآن امروزی (قرآن فهد) هیچ اثر و نشانه‌ای از آنها یافت نمی‌شود؟! اینها نمونه‌هایی، علاوه بر موارد قبلی، می‌باشد:

17. محاضرات الأدباء للراغب الأصفهاني: ج 2 ص 420. وكذا رواه الطحاوي فقال: (روى مالك عن عبد الله بن أبي بكر عن عمرة بنت عبد الرحمن عن عائشة أنها قالت: كان فيما أنزل الله في القرآن عشر رضعات معلومات يحرم من ثم نسخن بخمس معلومات، فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو فيما يقرأ من القرآن . . . وقد روى القاسم بن محمد ويحيى بن سعيد عن عمرة عن عائشة قالت نزل من القرآن لا يحرم إلا عشر رضعات ثم نزل بعد أو خمس رضعات) اختلاف العلماء للطحاوي: ج 2 ص 317. ورواه البغوي في تفسيره: (عن عائشة قالت: كان فيما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحرم من ثم نسخن بخمس معلومات فتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وهن فيما يقرأ من القرآن).

۱۸ - محاضرات الأدباء راغب اصفهانی: جلد 2 صفحه 450. همچنین آن را طحاوی روایت کرده و می‌گوید: «مالک از عبدالله بن ابی‌بکر از عمره دختر عبدالرحمان روایت کرده که عایشه گفت: از جمله چیزهایی که خدا در قرآن نازل فرموده بود این بود که ده مرتبه شیر دادن مشخص، باعث حرمت می‌شود، بعد منسوخ گردید و پنج مرتبه شیر دادن مشخص جای آن را گرفت و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وفات نمود و این آیات از قرآن قرائت می‌شد ...». همچنین قاسم بن محمد و یحیی بن سعید از عمره روایت کرده‌اند که عایشه گفت: «در قرآن نازل شد که حرمتی نیست مگر با ده مرتبه شیر دادن سپس نازل شد: بعد از پنج مرتبه شیر دادن». اختلاف العلماء طحاوی: جلد 2 صفحه 317. همچنین آن را بغوی در تفسیرش بیان نموده: «عایشه گفت: از جمله آنچه در قرآن نازل شده این بود که ده مرتبه شیر دادن مشخص باعث حرمت می‌شود، بعد منسوخ گردید و پنج مرتبه شیر دادن مشخص جای آن را گرفت و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وفات نمود و این آیات از قرآن قرائت می‌شد ...».

۱- (الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة) (19).

۱ - (اگر پیرمرد و پیرزن زنا کردند، سنگسارشان کنید چرا که این دو (به حرام) لذت برده‌اند) ۲۰.

وهي آية عمر المفضلة كما هو معروف والتي طالما قال عنها: (لولا أن يقول الناس زاد عمر في كتاب الله لكتبته يعني آية الرجم ..)، وقال أيضاً: (لا تشكوا في الرجم فإنه حق) (21).

همان طور که معروف است، این آیه برگزیده و مورد علاقه‌ی عمر بود و او همواره درباره‌ی آن می‌گفت: «اگر مردم نمی‌گفتند که عمر به کتاب خدا (چیزی) اضافه کرده، آن -آیه‌ی رجم- را می‌نوشتیم». وی همچنین گفته بود: «درباره‌ی سنگسار، شکوه نکنید که آن حق است» ۲۲.

19. قال العجلوني: (الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة، رواه الطبراني وابن مندة في المعرفة عن ابن حنيفة عن العجماء قالت سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم وذكره، ورواه النسائي وعبد الله بن أحمد في زوائد المسند، وصححه ابن حبان والحاكم عن أبي بن كعب، ورواه أحمد عن زيد بن ثابت واتفقا عليه عن عمرو. ورواه الشافعي والترمذي وآخرون عن عمرو عن بعضهم أنه مما كان يتلى ثم نسخ دون حكمة كشف الخفاء للعجلوني: ج 2 ص 23.

۲۰ - عجلونی گفته: «الشيخ والشيخة إذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا من اللذة» (اگر پیرمرد و پیرزن زنا کردند، حتماً سنگسارشان کنید چرا که این دو (به حرام) لذت برده‌اند). طبرانی آن را روایت کرده و نیز ابن منده در المعرفة از ابن حنيفة از عجماء آورده که این حدیث را از رسول خدا ص شنیده است. همچنین نسائی و عبدالله بن احمد آن را در زوائد المسند ذکر کرده‌اند و ابن حبان و حاکم از ابی بن کعب بر آن صحه گذاشته‌اند. احمد آن را از زید بن ثابت به اتفاق عمرو روایت نموده است. همچنین شافعی و ترمذی و سایرین از عمرو از افرادی دیگر روایت نموده‌اند که به این صورت نازل شد و بعد بدون حکمتی نسخ گردید. كشف الخفاء عجلونی: جلد 2 صفحه 23.

21. الاتقان في علوم القرآن للسيوطي: ج 3 ص 69. وممن روى آية عمر في الرجم هذه: البخاري في صحيحه: ج 8 ص 25 و 113 و 152، ومسلم في صحيحه: ج 5 ص 116. وأحمد بن حنبل في مسنده: ج 1 ص 23 و 29، و 36، و 40، و 43، و 47 و 50 و 55، و ج 5 ص 132، و ج 6 ص 269. وكذلك: ابن ماجة في سننه: ج 2 ص 853، والدارقطني في سننه: ج 4 ص 179، والكاندهلوي في حياة الصحابة: ج 3 ص 454. والعيني في عمدة القاري: ج 23 ص 9، والعسقلاني في فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ج 12 ص 120 و ج 13 ص 135، والشوكاني في فتح القدير: ج 4 ص 354، والراغب الاصفهاني في محاضرات الادباء: ج 2 ص 420، وابن منظور في مختصر تاريخ دمشق: ج 12 ص 201، والبرقي في مسند ابن عوف: ص 43، والهيثمي في موارد الظمان: ص 435، ومالك في الموطأ: ج 2 ص 179.

۲۱ - اتقان در علوم قرآنی سیوطی: جلد 3 صفحه 69. و کسانی که آیه را از عمر روایت نموده‌اند: بخاری در صحیحش: جلد 8 صفحه 25 و 113 و 152 ؛ مسلم در صحیحش: جلد 5 صفحه 116 ؛ احمد بن حنبل در مسندش: جلد 1 صفحه 23 ، 29 ، 36 ، 40 ، 43 ، 47 ، 50 و 55 و جلد 5 صفحه 132 و جلد 6 صفحه 269. همچنین ابن ماجه در سننش: جلد 2 صفحه 853 ؛ دارقطنی در سننش: جلد 4 صفحه 179 و الكاندهلوی در حیات صحابه: جلد 3 صفحه 454 و العینی در عمدة القاری: جلد 23 صفحه 9 و عسقلانی در فتح الباری در شرح صحیح بخاری: جلد 12 صفحه 120 و جلد 3 صفحه 135 و الشوکانی در فتح التقدير: جلد 23 صفحه 9 و راغب اصفهانی در محاضرات الادباء: جلد 2 صفحه 420 و ابن منظور در مختصر تاریخ دمشق: جلد 12 صفحه 201 و البرقی در مسند ابن عوف: صفحه 43 و هیثمی در موارد الظمان: صفحه 435 و مالک در موطاء: جلد 2 صفحه 179.

۲- (إن ذات الدين عند الله الحنيفية السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يعمل خيراً فلن يكفروه) (23).

۲ - (همانا ذات دین نزد خدا، یکتاپرستی آسان است، نه مشرکی و نه یهودی و نه نصرانی؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، هرگز بدون پاداش نخواهد بود)^{۲۴}.

۳- (لو كان لابن آدم واديان من ذهب لابتغى ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب) (25). و غيرها الكثير مما ورد في أمهات كتبهم.

۳ - (اگر فرزند آدم دو دشت از طلا داشته باشد، دشت سوم را می‌طلبد؛ و اندرون آدمی زاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است)^{۲۶}.
و روایات فراوان دیگری که در کتاب‌های مرجع آنان نوشته شده است.

بل الأكثر من هذا لما نطالع في كتبهم أن بعض سور القرآن في المصحف الذي بين أيديهم اليوم هل ليست بسور عند كبارهم كما يروون، إذ روى الطبراني: (عن عبد الرحمن بن يزيد، قال: رأيت عبد الله يحك المعوذتين ويقول: لم تزيدون ما ليس فيه؟

23. روى الضياء المقدسي بسند صحيح: (عن زر بن حبیش عن أبي بن كعب أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن الله تبارك وتعالى أمرني أن أقرأ عليك القرآن، قال: فقرأ عليه لم يكن، وقرأ عليه: إن ذات الدين عند الله الحنيفية السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يعمل خيراً فلن يكفروه، وقرأ عليه: لو كان لابن آدم واد لابتغى إليه ثانياً ولو أعطي ثانياً لابتغى إليه ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب. إسناده صحيح) الأحاديث المختارة: ج 3 ص 368.

۲۴ - ضياء مقدسی با سندی صحیح نقل کرده: از زر بن حبیش از ابی بن کعب که گفت پیامبر فرمود: خداوند تبارک و تعالی به من امر فرمود تا قرآن را بر تو بخوانم. گفت: و سپس شروع کرد به قرائت این آیات: لم يكن الذين كفروا ... و نیز این را خواند: «ان ذات الدين عند الله الحنيفية السمحة لا المشركة ولا اليهودية ولا النصرانية ومن يفعل خيراً فلن يكفروه» (همانا ذات دین نزد خدا، یکتاپرستی آسان است، نه مشرکی و نه یهودی و نه نصرانی؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، هرگز بدون پاداش نخواهد بود). همچنین بر او قرائت فرمود: «لو كان لابن آدم واد لابتغى إليه ثانياً ولو أعطي ثانياً لابتغى إليه ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب» (اگر فرزند آدم یک دشت داشته باشد، دومی را می‌خواهد و اگر دو دشت داشته باشد، دشت سوم را می‌طلبد و اندرون آدمیزاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است).

25. روى الهيثمي: (عن ابن عباس: قال جاء رجل إلى عمر يسأله فجعل عمر ينظر إلى رأسه مرة وإلى رجله أخرى هل يرى عليه من البؤس، ثم قال له عمر: كم مالك؟ قال أربعون من الإبل، قال ابن عباس: قلت صدق الله ورسوله لو كان لابن آدم واديان من ذهب لابتغى ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب، فقال عمر: ما هذا؟ قلت: هكذا أقرأنيها أبي، قال: فمر بنا إليه، قال: فجاء إلى أبي، فقال: ما يقول هذا قال أبي هكذا أقرأنيها رسول الله صلى الله عليه وسلم قال أفأثبتها في المصحف قال نعم. رواه أحمد ورجاله رجال الصحيح) مجمع الزوائد: ج 7 ص 141.

۲۶ - هیثمی روایت نموده: «ابن عباس می‌گوید: مردی نزد عمر آمد تا از او سؤال کند. عمر گاهی به سرش نگاه می‌کرد و گاهی به پاهایش تا ببیند آیا آثار فقر و درویشی در او هست یا خیر. سپس عمر به او گفت: مال تو چقدر است؟ گفت: چهل شتر. ابن عباس گفت: من گفتم راست گفت خدا و رسولش که اگر فرزند آدم دو دشت از طلا باشد، دشت سوم را می‌طلبد و اندرون آدمیزاده را جز خاک پر نکند و خداوند پذیرای توبه‌ی توبه‌کنندگان است. عمر گفت: این چه بود؟ گفتم: پدرم این گونه بر من خوانده است. گفت: بیا با هم برویم. نزد پدرم آمد و گفت: این چه می‌گوید. پدرم گفت: به همین ترتیب رسول خدا بر من خوانده است. گفت: آیا آن را در قرآن ثبت کنم. گفت: آری. احمد آن را روایت کرده و سند رجالی‌ش صحیح است». مجمع الزوائد: جلد 7 صفحه 141.

(وَأَحَادِيثُ فِي هَذَا الْمَعْنَى) وَفِيهَا: إِنَّمَا أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَعَوَّذَ بِهِمَا وَلَمْ يَكُن يَقْرَأُ بِهِمَا ... (27).

حتی بیشتر از این هم وجود دارد؛ در کتاب‌های آنها می‌خوانیم که برخی سوره‌های قرآن در مصحفی که امروزه بینشان رایج است، همان طور که نقل می‌کنند، بین بزرگان‌شان سوره به حساب نمی‌آمده. طبرانی از عبدالرحمان بن یزید نقل کرده که می‌گوید: «دیدم عبدالله «معوذتین» را پاک می‌کرد و می‌گفت: چرا چیزی را که در آن نیست (به قرآن) اضافه می‌کنید؟». در این معنا احادیثی چند وجود دارد؛ از جمله این که: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) امر نمود که به این دو (سوره) تعویذ نمایند (ولی خود) آنها را قرائت نمی‌نمود»^{۲۸}.

ثم يقولون: إن القرآن الذي بين أيدي المسلمين اليوم متواتر بكل الذي فيه رسماً ومادة وترتيباً وغير ذلك مما يرتبط به، في ذات الوقت الذي يعترفون فيه أنهم أخذوه من حفصة لا غير، وكانوا يعتبرون ما عندها النسخة الأم، قال ابن ناصر الدين: (في خلافة عثمان بن عفان عهد إلى لجنة من الصحابة الكرام بنسخ خمسة مصاحف - وقيل: أربعة، وقيل سبعة - عن النسخة الأم التي كانت عند حفصة زوج النبي وأرسل إلى كل قطر بمصحف منها ..) (29).

سپس (اهل سنت) می‌گویند: قرآنی که امروزه در دست مسلمانان است - با تمام رسم‌الخط و ماده و ترتیب و دیگر مسائل مربوط به این مصحف شریف - همان قرآن متواتر است و حال آن که خود اذعان دارند که این قرآن را از حفصه گرفته‌اند نه از کس دیگری؛ و نیز معتقدند که قرآن نزد حفصه، نسخه‌ی اصلی قرآن (نسخه‌ی أم) بوده است. ابن ناصرالدین می‌گوید: «عثمان بن عفان در زمان خلافتش به گروهی متشکل از چند تن از صحابه‌ی گران‌قدر، رونویسی از پنج مصحف (چهار و هفت مصحف نیز گفته شده) از نسخه‌ی اصلی قرآن را که «نسخه‌ی مادر» نام داشت و نزد حفصه همسر پیامبر بود خواستار شد؛ و یک نسخه از آن را به همه جا فرستاد...»^{۳۰}.

27. المعجم الكبير للطبراني: ج 9 ص 234.

28 - معجم كبير طبراني: جلد 9 صفحه 234.

29. توضیح المشتبه: ج 1 ص 8. وهذا الذي ذكره بينه البخاري في صحيحه: ج 5 ص 210، و ج 8 ص 118، إمتاع الأسماع للمقريزي: ج 4 ص 247، الرياض النضرة في مناقب العشرة لطبري: ج 2 ص 68، وتاريخ الخلفاء للسيوطي: ص 77، وصفة الصفوة لابن الجوزي: ج 1 ص 704، حلية الأولياء لأبي نعيم الأصفهاني: ج 2 ص 51، وغيرهم.

30 - توضیح مشتبه: جلد 1 صفحه 8. این مطلب را بخاری در صحیحش ذکر نموده: جلد 5 صفحه 210 و جلد 8 صفحه 118 ؛ إمتاع الأسماع قواريري: جلد 4 صفحه 247 ؛ الرياض النضرة في مناقب العشرة طبراني: جلد 2 صفحه 68 ؛ تاريخ خلفا سيوطي: صفحه 77 ؛ صفة الصفوة ابن جوزي: جلد 1 صفحه 704 ؛ حلية الأولياء ابى نعيم اصفهاني: جلد 2 صفحه 51 و نظاير آن.

يقولون ذلك رغم أنّ عائشة كانت تری أنّ هناك أخطاء قد وقعت في المصحف بعد النسخ وتعتبره خطأً من النساخ، فما عساهم يقولون لو صدر هذا الكلام من غيرهم؟! ولا أعرف كيف ينعقد تواتر مؤمنين على أمرٍ تخالفهم أهم وكثير من أولادها فيه!!!

در حالی به چنین چیزی اعتقاد دارند که عایشه می‌گفت بعد از رونویسی، اشتباه‌هایی در قرآن صورت گرفته است و وی، آنها را اشتباه ناسخان می‌دانست. حال اگر این سخن از افرادی غیر از خودشان صادر می‌گشت، چه می‌گفتند؟! من نمی‌دانم چه طور ممکن است تعداد زیادی از مؤمنان بر امری متفق شوند که مادرشان و بسیاری از فرزندان این مادر، نسبت به آن ساز مخالفت می‌زنند!!!

عن عروة، قال: (سألت عائشة عن لحن القرآن "أن الذين آمنوا والذين هادوا والصابئون والمقيمین الصلاة والمؤتون الزكاة" و "أن هذان لساحران"، فقالت: يا ابن أختي هذا عمل الكتاب أخطوا في الكتاب) (31).

از عروه نقل شده که گفت: «از عایشه درباره‌ی لحن قرآن ۳۲ در «أن الذين آمنوا والذين هادوا و الصابئون و المقيمین الصلاة و المؤتون الزكاة» و «ان هذان لساحران» پرسیدم. وی گفت: ای پسر خواهرم! این کار کاتبان است که در نوشتن اشتباه کرده‌اند» ۳۳.

على أنّ الكتاب لم يكونوا ليكتبوا شيئاً إلا بعد مراجعة عثمان كما هم يقولون، قال ابن شهاب: (واختلفوا يومئذ في "التابوت"، فقال زيد: "التابوة"، وقال سعيد بن العاص وابن الزبير: "التابوت"، فرفعوا اختلافهم إلى عثمان، فقال: اكتبوها "التابوت" فإنها بلسانهم) (34).

حال آن که آن طور که خودشان می‌گویند، کاتبان فقط هنگامی چیزی می‌نوشتند که قبل از آن به عثمان مراجعه می‌کردند. ابن شهاب می‌گوید: «یک روز در کلمه‌ی «التابوت» اختلاف کردند. زید گفت «التابوة» و سعید بن العاص و ابن زبیر گفتند «التابوت». اختلاف‌شان را به عثمان ارجاع

31. الدر المنثور: ج 2 ص 246. وقال الشوكاني: (وحكى عن عائشة أنها سئلت عن المقيمین في هذه الآية، وعن قوله تعالى هذان لساحران الله، وعن قوله قال في المائدة، فقالت: يا ابن أخي الكتاب أخطوا. أخرجه عنها أبو عبيد في فضائله، وسعيد بن منصور، وابن أبي شيبة، وابن جرير، وابن المنذر. وقال أبان بن عثمان: كان الكاتب يملئ عليه فيكتب فكتب: (لكن الراسخون في العلم منهم والمؤمنون)، ثم قال: ما أكتب؟ فقيل له: أكتب (والمقيمین الصلاة) فمن ثم وقع هذا) فتح القدير: ج 1 ص 754.

۳۲ - لحن قرآن: مخالفت با دستور زبان عربی (مترجم).

۳۳ - در المنثور: جلد 2 صفحه 246؛ و همچنین شوکانی می‌گوید: از عایشه درباره «مقیمین» در این آیه سؤال شد، و نیز از سخن خدا که فرموده هذان لساحران الله و نیز از سخن خدا در سوره‌ی مائده. عایشه گفت: ای برادرزاده نویسندگان اشتباه کردند. ابو عبید در فضائلش و سعید بن منصور و ابن ابی‌شبیبه و ابن جریر و ابن منذر نیز آن را بیان نموده‌اند. ابان بن عثمان گفت: نویسنده بر او می‌خواند و او می‌نوشت؛ پس نوشت: «لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون». سپس گفت: چه بنویسم؟ به وی گفته شد: بنویس «و المقيمین الصلاة» و سپس از آن زمان این مطلب حادث گشت. فتح القدير: جلد 1 صفحه 754.

34. دلائل النبوة للبيهقي: ج 7 ص 151.

دادند. وی گفت: آن را به صورت «التابوت» که به زبان آنهاست بنویسید»^{۳۵}.

واجتهاد عثمان لم يكن ليوقف على الرسم فقط بل تعداه إلى الترتيب أيضاً، أخرج الزمخشري (عن حذيفة: إنكم تسمونها سورة التوبة وإنما هي سورة العذاب، والله ما تركت أحداً إلا نالت منه. فإن قلت: فلا صدرت بآية التسمية كما في سائر السور؟ قلت: سأل عن ذلك ابن عباس عثمان، فقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان إذا نزلت عليه السورة أو الآية، قال: اجعلوها في الموضع الذي يذكر فيه كذا وكذا، وتوفي رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يبين لنا أين نضعها، وكانت قصتها شبيهة بقصتها، فلذلك قرنت بينهما، وكانتا تدعيان القرينتين) (36).

اجتهاد ورزی عثمان به رسم الخط قرآن محدود نبود بلکه ترتیب و چینش سوره‌ها را نیز شامل می‌شد. زمخشری از حذیفه نقل کرده که گفت: «شما آن را سوره‌ی توبه می‌نامید در حالی که نام (واقعی) آن سوره‌ی عذاب است. به خدا قسم در این سوره کسی نیست مگر این که سخن تندی در حق او گفته شده است. حال اگر بگویی چرا در ابتدای سوره بر خلاف دیگر سوره‌ها، «بسم الله» نیامده است؟ می‌گویم: ابن عباس از عثمان در این باره سؤال کرد. وی گفت: هنگامی که آیه یا سوره‌ای نازل می‌شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرمود: آن را در فلان جا که مکانش را بیان می‌کرد، قرار دهید. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در حالی وفات یافت که موضع آن را برای ما مشخص نکرده بود؛ و داستانش شبیه داستان خودش بود. لذا بین آنها مقارنه نمودم. به همین دلیل این دو سوره ۳۷ به نام «قرینتین» خوانده می‌شدند»^{۳۸}

فأين التواتر المزعوم في المصحف على ضوء ما أنزله الوحي على مستوى أصل النسخة أو النسخ والرسم أو الترتيب؟!

پس این تواتری که گمان آنها براساس چیزی است که وحی الهی در سطح نسخه‌ی اصلی یا نسخه‌های مختلف و رسم الخط و ترتیب سوره‌ها نازل نموده و در قرآن وجود دارد، کجا است؟!

وأدعو كل منصف إلى تأمل هذا، ويعطينا قوله بإنصاف فيمن يكفر غيره - كما تفعل الوهابية اليوم - على أمر يغط بنقله في مصادره الأساسية حتى النخاع،

۳۵ - دلایل النبوة بیهقی: جلد 7 صفحه 151.

36. الکشاف للزمخشري: ج2 ص171. وكذا روى ما يقرب من ذلك السيوطي في الدر المنثور: ج3 ص296.

۳۷ - انفال و توبه (مترجم).

۳۸ - کشاف زمخشری: جلد 2 صفحه 171. همچنین نزدیک به این مطلب را سیوطی در الدر المنثور روایت نموده: جلد 3 صفحه 296.

وسأعرض صفحاً عمّن يدعي التسنن لأدعو شيعة المرجعية إلى التأمل في نصين لا أكثر خوف الإطالة:

هر انسان با انصافی را برای تأمل در این موضوع دعوت می‌کنم که نظرش را منصفانه به ما بدهد. با چه چیزی دیگران را تکفیر می‌کنند (همان طور که امروزه وهابیت انجام می‌دهد) آن هم نسبت به موضوعی که با روایات موجود در مصدرهای اساسی آن، قطع و یقین حاصل می‌شود. از کسانی که ادعای تسنن می‌کنند، روی برمی‌گیرم و شیعه‌ی مرجع‌گرا را به تأمل در دو متن نه بیشتر (به جهت طولانی نشدن موضوع) دعوت می‌کنم:

الأول: عن سالم بن أبي سلمة، قال: (قرأ رجل على أبي عبد الله (عليه السلام) وأنا أسمع حروفاً من القرآن ليس على ما يقرأها الناس، فقال أبو عبد الله (عليه السلام): **مه مه ! كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم، فإذا قام اقرأ كتاب الله على حذّه، وأخرج المصحف الذي كتبه علي.** وقال (عليه السلام): **أخرجه علي** (عليه السلام) **إلى الناس حيث فرغ منه وكتبه فقال لهم: هذا كتاب الله كما أنزله الله على محمد صلى الله عليه وآله وسلّم وقد جمعته بين اللوحين، فقالوا: هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن، لا حاجة لنا فيه، قال: أما والله لا ترونه بعد يومكم هذا أبداً، إنما كان عليّ أن أخبركم به حين جمعته لتقرأوه** (39).

اول: از سالم بن ابی سلمه نقل شده که گفت: «کسی خدمت امام صادق (علیه السلام) قرآن تلاوت نمود و من حروفی از قرآن را برخلاف آنچه عموم مردم می‌خواندند، شنیدم. امام صادق (علیه السلام) به وی فرمود: **باز ایست! باز ایست!** از این قرائت دست بردار. آن گونه بخوان که مردم قرائت می‌کنند تا آن که قائم بیاید. وقتی که او قیام کند کتاب را به صورت واقعی‌اش خواهد خواند و مصحفی را که امام علی (علیه السلام) نوشت بیرون خواهد آورد. سپس فرمود: **علی (علیه السلام) قرآن را برای مردم بیرون آورد پس از آن که از آن فارغ شد و آن را کتابت فرمود. پس به مردم فرمود: این کتاب خدا است آن گونه که خداوند بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) نازل فرمود و من آن را بین دو جلد جمع کرده‌ام. گفتند: ما مصحفی داریم که جامع قرآن است؛ ما به آن (مصحف تو) نیاز نداریم. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند دیگر بعد از امروز هیچ گاه آن را نخواهید دید. وظیفه‌ی من آن بود که وقتی**

قرآن را به طور کامل جمع کردم، به شما خبر دهم تا آن را بخوانید»^{۴۰}.

الثاني: وهو قول لأستاذ المدرسة الأصولية المعروفة اليوم، والذي لا زال كتابه "كفاية الاصول" مرجعاً عليه تدور رحى اجتهاداتهم في دين الله، وبه تقاس الألفية عندهم، اذ يقول: (ودعوى العلم الإجمالي بوقوع التحريف فيه - أي القرآن - بنحو: إما بإسقاط، أو تصحيف وإن كانت غير بعيدة، كما يشهد به بعض الأخبار ويساعده الاعتبار، إلا أنه لا يمنع عن حجية ظواهره، لعدم العلم بوقوع خلل فيها بذلك أصلاً... ثم إن التحقيق أن الاختلاف في القراءة بما يوجب الاختلاف في الظهور مثل (يطهرن) بالتشديد والتخفيف، يوجب الإخلال بجواز التمسك والاستدلال، لعدم إحراز ما هو القرآن، ولم يثبت تواتر القراءات، ولا جواز الاستدلال بها، وإن نسب إلى المشهور تواترها، لكنه مما لا أصل له، وإنما الثابت جواز القراءة بها، ولا ملازمة بينهما، كما لا يخفى) (41).

دوم: سخن استاد معروف مكتب اصوليون در امروز است، كه كتابش با نام «كفايت الاصول» مرجعی برای اجتهاد آنها در دين الهی به شمار می‌رود و بر اساس آن اعلم بودنشان مشخص می‌گردد. وی می‌گوید:

«به طور اجمالی می‌دانیم كه قرآن به نحوی از انحا دست‌خوش تحريف شده است: یعنی با حذف (بعضی جملات از آیات) یا با تصحيف (تبدیل نقطه یا حرکت) و چنین چیزی بعيد نیست كما این كه بعضی اخبار به این معنا شهادت می‌دهد و ملاحظات، تایید کننده‌ی این معنا است. بر فرض وقوع تحريف در قرآن، چون ما به این مطلب علم نداریم (یقین نداریم) كه خللی در آن واقع شده است، مانعی از حجت بودن ظاهر آن نیست (یعنی ظاهر قرآن سالم از خلل است) ... تحقیق در مطلب آن است كه اختلاف در قرائت كلمه‌ای مثل «يطهرن» با تشديد و بدون تشديد، موجب اخلال در تمسك و استدلال به آن است زیرا ثابت نشده كدام يك، در قرآن (واقعی) است و همچنین تواتر قرائت‌ها نیز ثابت نشده، و بنابراین استدلال به قرائت آنها جایز نیست، حتی اگر تواتر قرائت آنها مشهور باشد، از مواردی است كه پایه و اساسی ندارد. پس آنچه ثابت شده است جایز بودن قرائت به یکی از قرائت‌ها است نه واجب بودن آن و همان طور كه پوشیده نیست، ملازمی بین آنها وجود ندارد.»^{۴۲}

وأما المشكيني في حاشيته على هذا الكتاب والتي هي بمستوى من الأهمية في الحوزات العلمية التي جعلت منها كتاباً يدرس إلى اليوم في النجف الأشرف، فهو الآخر يؤكد ذلك ويصرح - كأستاذة الخراساني في الكفاية - بوقوع التحريف في

۴۰ - مختصر بصائر الدرجات: صفحه 193.

41. كفاية الأصول: ص 284، 285.

۴۲ - كفايت الاصول: صفحه 284 و 285.

الكتاب، بدليل الأخبار والروايات والاعتبار اللغوي الذي يقصد به البلاغة وعدم الاتصال بين بعض الآيات وما شابه من أمور النحو وغيرها.

(آقاي) مشكيني، حاشيه‌اي بر اين كتاب نوشته که در حوزه‌های علميه بسيار بااهميت بوده است و بخشی از آن به عنوان کتاب درسی تا به امروز در نجف اشرف تدریس می‌شود. وی در این کتاب نیز همچون استاد خود خراسانی در کفایت الاصول، با استناد به اخبار و روایات و با ملاحظات لغوی - که منظورش بلاغت، عدم اتصال بین برخی آیات، دیگر امور نحوی و غیره می‌باشد- بر وقوع تحریف در قرآن تاکید و تصریح می‌کند.

هذا الحال بإيجاز، وأکید أنّ كلاً من الفريقين - أعني الشيعة والسنة - فيهم من يقول بوقوع التحريف وفيهم من ينفيه ولكلّ دليله، ويماني آل محمد (عليهم السلام) لما عرض إلى هذه المسألة في كتابه العجل ذكر كلا القولين وبين أدلة كل منهما، بدون أن يصرّح (عليه السلام) بشيء، هذا أولاً.

اینها مختصری بود در این باب، و تاکید بر این که در هر دو گروه -یعنی شیعه و اهل سنت- عده‌ای به وقوع تحریف در قرآن معتقدند و برخی آن را نفی می‌کنند و هر دو گروه هم دلایلی برای خود دارند. یمانی آل محمد (علیهم السلام) در کتاب خود «فتنه‌ی گوساله» وقتی به این موضوع می‌پردازد، بدون این که به صراحت چیزی را بیان کند، سخن هر دو گروه و استدلال‌های آنها را نقل می‌نماید.

وثانياً: هو (عليه السلام) وجه المسلمين إلى اعتبار ما روي عن أهل البيت (عليهم السلام) وقراءتهم لبعض الآيات من ضمن القراءات التي يقرأ بها المسلمون، فليس من الإنصاف في شيء لمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) أن يقبل المسلمون كلهم بشيعتهم وسنتهم قراءة القراء السبع (43)، أو العشر أو حتى الأربعة عشر، بل حتى القراءة بمطلق ما يوافق العربية كما يفتي السيستاني (44)، ولا تُقبل قراءة آل محمد عليهم

43. وهذا بعض حال القراء السبعة كما نقله الخوئي في ترجمتهم: (1- عبد الله بن عامر: .. كان يزعم أنه من حمير، وكان يغمز في نسبه .. ولد سنة ثمان من الهجرة، وتوفي سنة 118. 2- عبد الله بن كثير: .. فارسي الأصل، وقال الحافظ أبو العلاء الهمداني: إنه ليس بمشهور عندنا، ولد بمكة سنة 45 وتوفي سنة 120. 3- عاصم الكوفي: هو ابن أبي النجود.. قال العجلي: .. وكان عثمانياً .. مات سنة 128. 4- أبو عمرو البصري: .. قيل إنه من فارس .. وكان يلقي الناس بالجامع الأموي .. ولد سنة 68 ومات سنة 154. 5- حمزة الكوفي: هو ابن حبيب بن عمارة .. وقال سفيان الثوري: غلب حمزة الناس على القرآن والفرائض .. ولد سنة 80 وتوفي سنة 156. 6- نافع المدني: هو نافع بن عبد الرحمن بن أبي نعيم. قال ابن الجزري: "أصله من أصبهان" مات سنة 169 .. اختلف فيه أحمد ويحيى، فقال أحمد: منكر الحديث، وقال يحيى: ثقة. 7- الكسائي: هو علي بن حمزة بن عبد الله بن بهمن بن فيروز الاسدي، مولا هم من أولاد الفرس .. قال أبو عبيد في كتاب القراءات: "كان الكسائي: يتخير القراءات فأخذ من قراءة حمزة ببعض وترك بعضاً. علم الرشيد، ثم علم ولده الأمين .. مات سنة 189) البيان: ص126، فما بعد.

44. هذا نص فتواه: (الأنسب أن تكون القراءة على طبق المتعارف من القراءات السبع وإن كان الأقوى كفاية القراءة على النهج العربي وإن كانت مخالفة لها في حركة بنية أو إعراب ...) المسائل المنتخبة: ص121/ مسألة 267.

(السلام بينها، بل يعاب علينا - كما حاوله أتباع المرجعية ممن يعترض على الدعوة اليمانية المباركة، إذا ما أردنا القراءة بما قرأ به الإمام الباقر (عليه السلام) أو الإمام الصادق (عليه السلام)، ويقول إنه شيعي مزود بصك وكالة المرجعية البائسة؟!)

ایشان (علیه السلام) سپس این مطلب را به مسلمانان گوشزد می‌کند که قرائت اهل بیت علیهم (السلام) از برخی آیات - که از آنها روایت شده - آن مقدار ارزش و اعتبار دارد که بتوان آن را در زمره قرائت‌هایی که مسلمانان قرآن را به آن تلاوت می‌کنند گنجانند. از انصاف نسبت به (حضرت) محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) - به دور است که جمیع مسلمانان اعم از شیعه و سنی، قرائت قاریان هفتگانه^{۴۵} و یا ده گانه و حتی چهارده گانه را بپذیرند و بلکه هر نوع قرائتی را که موافق زبان عربی باشد قبول کنند - همان‌طور که سیستانی فتوا می‌دهد^{۴۶}، ولی در این میان قرائت آل محمد (علیهم السلام) نه تنها مورد قبول واقع نشود بلکه بر ما خرده بگیرند؛ همان‌طور که هنگامی که خواستیم آن گونه که امام باقر (علیه السلام) یا امام صادق (علیه السلام) قرائت نموده، قرائت کنیم آن دسته از پیروان مرجعیت که با دعوت مبارک یمانی سر مخالف دارند دست به چنین کاری می‌زنند و می‌گویند این شیعه‌ای است که مجهز شده تا باب و کالت مرجعیت بینوا را ببندد!

۴۶ - این متن فتوای اوست: «مناسبت‌تر آن است که قرائت بر طبق متعارف از قرائت هفت‌گانه باشد گر چه اقوی آن است که قرائت به شیوه عربی کفایت می‌کند، هر چند که حرکت و ساختار یا اعرایش با آن متفاوت باشد....» مسائل المنتخبه: صفحه 121 مسأله 267.

۴۵ - این وضعیت بعضی از قاریان آن گونه که خوئی شرح حالشان گفته می‌باشد: «1 - عبدالله بن عامر: ... ادعا می‌شود از حمیر باشد و در نسبش تردید وجود دارد در سال 8 هجری به دنیا آمد و در سال 118 وفات یافت. 2 - عبدالله بن کثیر: ... فارسی الاصل است و حافظ ابوالعلاء همدانی می‌گوید: بین ما مشهور نیست. در سال 45 در مکه به دنیا آمد و در 120 وفات یافت. 3 - عاصم کوفی: پسر ابی‌النجد است ... عجلی می‌گوید: عثمانی مذهب بود در سال 128 درگذشت. 4 - ابو عمرو بصری: گفته می‌شود از فارس است و مردم را در مدارس اموی آموزش می‌داد در سال 68 متولد شد و در سال 154 وفات یافت. 5 - حمزه کوفی: پسر حبیب بن عماره است سفیان ثوری می‌گوید: حمزه مردم را بر قرآن و فرایض مسلط کرد در سال 80 به دنیا آمد و در سال 156 درگذشت. 6 - نافع مدنی: او نافع بن عبدالرحمن بن ابی‌نعیم است. این جرزی می‌گوید: اصل او از اصفهان است. در سال 169 درگذشت احمد و یحیی دربارهی او اختلاف نظر دارند. احمد می‌گوید او جاعل (منکر) حدیث است در حالی که یحیی می‌گوید او تفه است. 7 - کسانی: او علی بن حمزه بن عبد الله بن بهمن بن فیروز اسدی است. مولایشان از اولاد فارس است ابو عبید در کتاب قرائت می‌گوید: کسانی کسی بود که قرائت را گزینش می‌کرد؛ از قرائت حمزه، برخی را می‌گرفت و برخی را ترک می‌کرد. رشید و سپس فرزندش امین را آموزش داد در سال 189 درگذشت.» البیان: صفحه 126 و بعد از آن.

إنَّ المتتبع يجد وبكل وضوح أنّ أغلب فقهاء الشيعة والسنة - إن لم يكن كلهم - يجوزون القراءة بالقراءات المعروفة التي رووها أهل السنة وأخذها منهم فقهاء الشيعة، الذين تمادى بعضهم فأوجب القراءة بها بدعوى تواترها (46)، في ذات الوقت الذي نلاحظ فيه أن روايات أهل البيت (عليهم السلام) تنكر ذلك بشدة (47).

کسی که این قضیه را پیگیری کند به وضوح درمی یابد که اغلب فقهای شیعه و سنی اگر نگویم همهی آنها - قرائت های مشهور را که اهل سنت روایت کرده اند و فقهای شیعه از آنها اقتباس نموده اند، جایز می دانند؛ حتی برخی از آنها راه افراط پیموده و با تمسک به ادعای تواتر، چنین قرائت های را واجب شمرده اند^{۴۸}؛ این در حالی است که ما می بینیم روایات اهل بیت علیهم السلام چنین چیزی را به شدت ناشایست می داند و رد می کند.^{۴۹}

وفي قبال القول بتواتر السبع ووجوب القراءة بها، نجد قولاً للسيد الخوئي يقول فيه: (والمعروف عند الشيعة أنها غير متواترة، بل القراءات بين ما هو اجتهاد من القارئ وبين ما هو منقول بخبر الواحد، واختار هذا القول جماعة من المحققين من علماء أهل السنة ... وبهذا يتضح أنه ليست بين تواتر القرآن، وبين عدم تواتر القراءات أية ملازمة) (50).

در خصوص متواتر بودن قرائت های هفت گانه و وجوب قرائت قرآن به آنها، سید خویی می گوید:

46. كما فعله صاحب الجواهر ، فانه لما دافع عن تواترها وحفظ السلف الأول للقرآن، قال: (.. حتى إنهم كما قيل ضبطوه حرفاً حرفاً، بل لعل هذه السبعة هي المرادة من قوله (صلى الله عليه وآله وسلم) : نزل القرآن على سبعة أحرف) جواهر الكلام: ج 9 ص 291. على أن دعواه بحفظ السلف الأول له وضبطه حرفاً حرفاً لا أعرف من يقصد بهم وقد تبين بعض حالهم.

47. عن الفضيل بن يسار: (قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): إن الناس يقولون إن القرآن نزل على سبعة أحرف، فقال عليه السلام: كذبوا أعداء الله ولكنه نزل على حرف واحد من عند الواحد) الكافي: ج 2 ص 630 ح 13.

۴۸ همان طور که صاحب جواهر چنین کرده است. وی هنگامی که از تواتر قرآن و محافظت سلف اول از آن دفاع می کند، می گوید: - باشد (صلى الله عليه وآله وسلم) «... حتى گفته شده که آنها قرآن را حرف به حرف ضبط کرده اند؛ شاید مراد از این هفت تا، همان سخن پیامبر: که فرمود قرآن بر هفت حرف نازل شده است صفحه 291. من نمی دانم منظور از ادعای وی مبنی بر محافظت 9 جواهر الكلام: جلد 9. سلف اول از قرآن، و ضبط حرف به حرف آن توسط ایشان چه کسانی است؛ و حال آن که وضعیت برخی از آنها پیشتر روشن گردید

۴۹ عرضه داشتم: مردم می گویند قرآن بر هفت حرف نازل شده است. ضیل بن یسار گفت: «به ابو عبدالله امام جعفر صادق (عليه السلام) - فرمود حضرت (عليه السلام) دشمنان خدا دروغ گفتند. لکن قرآن بر یک حرف و از سوی (خدای) یگانه نازل شده است 2 کافی: جلد 9. صفحه 630 حدیث 13

50. البيان: ص 123- 124.

«از نظر شیعه مشهور آن است که این قرائت‌ها غیرمتواتر است، بلکه قرائت‌ها عبارت‌اند از اجتهاد قاری و یا منقول به صورت خبر واحد که برخی از محققان علمای اهل سنت این نظر (نظر دوم) را برگزیده‌اند به این ترتیب روشن می‌شود که بین تواتر قرآن و عدم تواتر قرائت‌ها هیچ ملازمی وجود ندارد»^{۵۱}.

وعلیه، فإذا كانت القراءات السبع أو الأكثر اجتهاداً من القراء بنص كبير مجتهدی الأصولیین فی العصر المتأخر السید الخوئی، فما بال شیعة المرجعية إذن تتنکر لقراءة أهل البيت المروية عنهم، ويعترض أدعیاء العلم علی ولدهم السید أحمد الحسن (علیه السلام) لما یذکر الأمة بما قرأه أئمة الهدی (علیهم السلام)، وهل فعلاً یقبل الشیعة الیوم اجتهاد قارئ فی کتاب الله حتی ولو كان عثمانی الهوی أو أموی المذهب أو فی نسبه غمز كما رأینا ذلك فی ترجمة القراء السبع، ولا تقبل قراءة سادة حجج الله عدل القرآن وترجمانه؟!!

بر این اساس، اگر طبق متن صریح سید خویی - که بزرگ مجتهدان اصول‌گراها در زمان متأخر است - قرائت‌های هفت‌گانه یا بیشتر، اجتهادی از طرف قاریان باشد، پس چرا شیعه‌ی مرجع‌گرا، قرائت اهل بیت را که از آنها روایت شده، انکار می‌کند و چرا هنگامی که پسر ایشان سید احمد الحسن (علیه السلام) امت (اسلامی) را به آنچه ائمه (علیهم السلام) قرائت کرده‌اند متذکر می‌شود، برخی مدعیان علم بر او می‌تازند و به او خرده می‌گیرند؟! آیا امروز شیعه، اجتهاد قاری کتاب خدا را حتی اگر وی دوست‌دار عثمان یا اموی مذهب باشد و یا در نسبش ایرادی وجود داشته باشد همانطور که در شرح حال قاریان هفت‌گانه مشاهده می‌کنیم - می‌پذیرد ولی قرائت سروران و حجت‌های الهی را که معادل قرآن و بازگوکننده‌ی (معانی) آن هستند قبول نمی‌کند؟!!

وثالثاً: إن لآل محمد (علیهم السلام) فی خصوص ما أشکل به المدعون روایات كثيرة أکتفی بنقل اثنتین منها:

در خصوص اشکالات مطرح شده از سوی مدعیان، روایات زیادی از آل محمد (علیهم السلام) نقل شده است که من به بیان دو مورد از آنها اکتفا می‌کنم:

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في قوله عز وجل: (خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ)، قال: (من ملك بني أمية، قال: وقوله تعالى: (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ)، أي من عند ربهم علی محمد وآل محمد، بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ) (52).

۵۱ - بیان: صفحه 123 و 124

52. تأویل الآيات: ج 2 ص 820 ح 8، البرهان: ج 5 رقم الحديث 11784، بحار الانوار: ج 25 ص 70 ح 59.

ابوبصیر از ابی عبدالله امام جعفر صادق (علیه السلام) در تفسیر فرموده‌ی خداوند «**خیر من الف شهر**» روایت کرده که آن حضرت فرمود: «**یعنی از حکومت بنی امیه**» و در تفسیر سخن خداوند: «**در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن کارها نازل می‌شوند**» فرمود: **یعنی از طرف پروردگارشان بر محمد و آل محمد، «بِکُلِّ أَمْرِ سَلَامٍ» (برای هر امری، سلامی است)**»^{۵۳}.

و عن عبد الله بن عجلان السكوني، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (بيت علي وفاطمة حجرة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وسقف بيتهم عرش رب العالمين، وفي قعر بيوتهم فرجة مكشوفة إلى العرش معراج الوحي والملائكة، تنزل عليهم بالوحي صباحاً ومساءً وكل ساعة وطرفة عين، والملائكة لا ينقطع فوجهم، فوج ينزل وفوج يصعد، وإن الله تبارك وتعالى كشف لإبراهيم (عليه السلام) عن السماوات حتى أبصر العرش، وزاد الله في قوة ناظره، وإن الله زاد في قوة ناظر محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين (صلوات الله عليهم) وكانوا يبصرون العرش، ولا يجدون لبيوتهم سقفاً غير العرش، فبيوتهم مسقفة بعرش الرحمن ومعارج الملائكة والروح فوج بعد فوج لا انقطاع لهم، وما من بيت من بيوت الأنمة منا إلا وفيه معراج الملائكة لقول الله عز وجل: (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامًا). قال: قلت: (مِنْ كُلِّ أَمْرٍ)؟ قال: بِكُلِّ أَمْرٍ، فقلت: هذا التنزيل؟ قال: نعم) (55).

از عبدالله بن عجلان سکونی نقل شده که حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «**خانه‌ی علی و فاطمه، حجره‌ی رسول الله است؛ سقف خانه‌شان عرش رب العالمین است و در عمق خانه‌شان شکافی است روباز تا عرش که معراج وحی است و فرشتگان هر صبح و شام و هر ساعت و هر چشم به هم زدن با وحی بر آنان فرود می‌آیند. دسته‌های فرشتگان از هم گسیخته نمی‌شود. دسته‌ای فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم (علیه السلام) از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن**

۵۳ - تأویل آیات: جلد 2 صفحه 820 حدیث 8 ؛ برهان: جلد 5 حدیث 11784 ؛ بحار الانوار: جلد 25 صفحه 70 حدیث 59.

54. هذا هو الصحيح نظراً إلى استغراب الراوي وتأکید الامام علیها، وایضاً راجع بحار الانوار وغيره.

55. تأویل آیات: ج 2 ص 827 ح 2، البرهان: ج 5 رقم الحدیث 11789، بحار الانوار: ج 25 ص 97 ح 70.

که عرش را دید، و خداوند نور دیده‌ی او را نیرو بخشید، و خداوند به نور دیده‌ی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) نیرو بخشید و آنها (نیز) عرش را می‌دیدند و برای خانه‌ی شان سقفی به جز عرش نمی‌یافتند. پس خانه‌های شان به عرش رحمن مسقف بود و معراج پیوسته‌ی ملائکه و روح - دسته‌ای پس از دسته‌ای - در این خانه‌ها هست و هیچ خانه‌ای از خانه‌های ما ائمه نیست مگر این که ملائکه در آن تردد می‌کنند. بنا به فرموده‌ی خداوند عزوجل: « تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. »^{۵۶}

راوی گوید: گفتم: **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**؟ حضرت فرمود: **بِكُلِّ أَمْرٍ**. سپس پرسید: آیا این چنین نازل شده است؟ حضرت فرمود: **آری**»^{۵۷}.

ماذا بقي إذن، ويماني آل محمد (عليهم السلام) يقرأ الآية كما قرأها أبأوه الطاهرون (عليه السلام)، وماذا نفعل لكم إن كنتم تشمئزون من قول آل محمد (عليهم السلام) وقراءتهم، وتستحسنون قراءة حتى النواصب؟!

حال دیگر چه باقی مانده؟! یمانی آل محمد (علیهم السلام) آیه را همان طور که پدران طاهرش (علیهم السلام) قرائت کرده، می‌خواند. با شما چه کنیم که از سخن و قرائت آل محمد (علیهم السلام) بیزارید و قرائت دیگران حتی نواصب را خوش می‌دارید؟!

كانت هذه كلمة مختصرة لابد منها قبل نقل كلام السيد أحمد الحسن (عليه السلام)، في هذا الموضوع، وطرح السؤال عليه.

این مختصر کلامی بود که می‌بایست قبل از نقل سخن سید احمد الحسن (علیه السلام) در این موضوع و طرح سؤال از ایشان بیان می‌شد.

^{۵۶} - این با توجه به تعجب راوی و تاکید امام بر آن، درست همین است؛ همچنین به بحار الانوار و غیره رجوع نمایید.

^{۵۷} - تاویل آیات: جلد 2 صفحه 827 حدیث 2 ؛ برهان: جلد 5 حدیث 11789 ؛ بحار الانوار: جلد 25 صفحه 97 حدیث 70.
